

دو رسالہ در معرفت سمت قبلہ

۱۔ تہذیب حاتمہ (استخراج خط نصف النهار و معرفت سمت قبلہ)

از: مفتی بن محمد قاسم کنبادی (سده ۱۱۰۰ھ)

۲۔ رسالہ در بیان ساخت روز و شب و قبلہ یابی

از: مؤلفی نامعلوم

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف یک بابا پور

سرشناسه	گنابادی، مظفرین محمد قاسم، قرن ۱۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور	دو رساله در معرفت سمت قبله: ۱. تحفه حاتمیه (استخراج خط نصف النهار و معرفت سمت قبله) / از مظفرین محمد قاسم گنابادی، ۲. رساله در بیان شناخت روز و شب و قبله یابی / از مؤلفی ناشناخته : به کوشش منصور پیرمؤذن، حسین شادمان : زیر نظر یوسف بیگ باباپور، تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۶.
مشخصات نشر	۹۲ ص.
مشخصات ظاهری	میراث نجوم اسلام و ایران: ۲.
فروست	۱۲۸-۶-۴۶۷-۶۰۰-۹۷۸
شابک	فیبا
وضعیت فهرست نویسی	تحفه حاتمیه (استخراج خط نصف النهار و معرفت سمت قبله)
عنوان دیگر	رساله در بیان شناخت روز و شب و قبله یابی
عنوان دیگر	قبله و قبله یابی - متون قدیمی تا قرن ۱۲ Qiblah -- Early works to 20th century
موضوع	نجوم -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ Astronomy -- Early work to 20th century
موضوع	گاهنامه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ Islamic calendar -- Early works to 20th century
موضوع	پیرمؤذن، منصور، ۱۳۲۵
شناسه افزوده	شادمان، حسین، ۱۳۶۸
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷ beighabapour, Yousef
شناسه افزوده	۱۳۹۶ ۹۵۹/۱۸۶/ BP۶/
رده بندی کنگره	۲۵۳/۲۹۷
رده بندی دیویی	۵۰۶۵۵۳۱
شماره کتابشناسی	



دو رساله در معرفت سمت قبله

تحفه حاتمیه (استخراج خط نصف النهار و معرفت سمت قبله) / از مظفرین محمد قاسم گنابادی.

رساله در بیان شناخت روز و شب و قبله یابی / از مؤلفی ناشناخته

به کوشش: دکتر منصور پیرمؤذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرایی: صدرا غلامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- ۹۷

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۲۸-۶

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷.....	یادداشت مجموعه
.....	رسالة اول: تحفة حاتمیه (استخراج خط نصف النهار و معرفت سمت قبله)
۲۱.....	مقدمه: در بیان آنچه پس از شروع در مقصود ایراد آن لازم است
۲۱.....	قسم اول: در آنچه تعلق به علم هندسه دارد
۲۵.....	قسم دوم: در آنچه تعلق به علم هیأت دارد
۲۵.....	منطقه البروج:
۲۵.....	نقطه اعتدال
۲۶.....	نقطه انقلاب
۲۶.....	مدار یومی
۲۶.....	دایره افق حقیقی
۲۶.....	افق حسی
۲۶.....	افق استوائیه
۲۷.....	افق رجوی
۲۷.....	قوس النهار و قوس اللیل
۲۷.....	دایره ارتفاع
۲۸.....	قوس ارتفاع
۲۸.....	قوس سمت
۲۸.....	سعه مشرق و مغرب
۲۹.....	باب اول: در استخراج خط نصف النهار

- طریق تسویه سطح الأرض..... ۳۰
- در طریق استخراج خط نصف النهار..... ۳۱
- دایره هندیه..... ۳۷
- باب دوم: در استخراج سمت قبله به طریق دایره هندیه..... ۴۱
- طول بلد..... ۴۱
- عرض بلد..... ۴۱
- دایره سمت قبله..... ۴۲
- نقطه سمت قبله..... ۴۲
- باب سیم: در معرفت سمت قبله به طریق اخراج عمود..... ۵۲
- باب چهارم: در استخراج سمت قبله به استعانت آلات قیاس..... ۵۴
- باب پنجم: در استخراج سمت قبله به طریق حساب در زیجات..... ۵۷

رساله دوم: در بیان شناخت روز و شب و قبله یابی

- باب: در بیان تاریخ سال و ماه و اجزاء هر یک از سال و ماه..... ۶۷
- باب دوم: در بیان ظل و آنچه تعلق به آن ظل دارد از مفاصل و غیره..... ۸۵
- باب سوم: در معرفت خط نصف النهار و سمت قبله..... ۸۹
- خاتمه: در معرفت ابعاد و اجرام فلکی..... ۹۳

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لـ ابن الجوزی ثم الصلاة و السلام علی واقف مواقف الشهود مفتاح دائرة الوجود العبد المویذ . الرسال المسدد الروح المجسد و الجسد المروح اعنی ابا القاسم المصطفی محمد و علی اله امن . المبود سیما الحجة المنتظر الموعود الموجود . بدون شک یکی از مهمترین دانشمندان بشری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که بنده به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (علیه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَسَمِعَ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ دَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَ الْعَشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَنَاهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبُيِّتَهَا سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربیبی است. اما در باب این که واضح علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

(الف) قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به فى ظلمات البر و البحر، ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به فى البر و البحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هى علم آدم عليه السلام. (حارث الزرارى، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

(ب) هرمس الحكيم، جامع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابيه و هو ادریس و بذلك صرح الشهبستانى فى الكتاب الملل و النحل و به صرح العلامة فى شرح حكمة الاشراق ان هرمس من سائفة ارسطو و هو اول تكلم فى الهيئة و النجوم و الحساب. (كشكول شيخ بهايى، ص ۲۵۶ - نجم الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از آن بازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغيوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تأیید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فى التجريد و التروح حتى غلبت الروحانية على نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانيات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و

تروحت طبیعته و تبدلت احکامها بالاحکام الروحية، و انقلب بکثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مکاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نایجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادريس می نویسد:

ادريس. [ا] (اخ) خنوخ. اخنوخ. پیغمبری پیش از بنی اسرائیل.

مؤلف برهان گوید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام نامیده شد. و او را مثل النعمة خوانند و نعمای ثلثة او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت. اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (عید الشیخ). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعناه مکاناً علیاً» در شأن اوست و آن متولد از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شدن او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادريس بن ماریس مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس ... و عند العرب ادريس و عند العبرانيين اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفا السمری فاتک) و کانت مدته علی الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمسون سنة ... قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادريس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسة نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام یونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادريس خوانده

است و گفته اند استاد او غوثاذیمون و بقولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را آورین ثانی خوانده اند و ادريس نزد ایشان آورین ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برکشید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی و تریع یافت. فرقه ای گویند ادريس بابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز مر علم شیث بن آدم را فراگرفت و او جدّ جدّ پدر وی است زیرا وی ادريس بن یارد بن مهالین بن تینان بن أنوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است. رحل ادريس بزاد برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از محالیت اشریت آدم و شیث نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او را کردند پس قصد رحلت کرد و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از سلطان را بدین گران آمد ادريس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بان بسریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادريس گفت چون ما به بیت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کرد تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادئی دیدند خالی از سکنه پس ادريس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون، و در فیه این کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند سی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعّل مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصر بن حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادريس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلائی را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند و ادريس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا

هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را سیاست مدنیہ آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عده شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را بعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عزوجل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین آشنای مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاه مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشریعت وی مژم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلوس و معنی آن رحیم است، دوم زوس، سه اسقلیوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلوس اُمون و گویند بسیلوخس و او اَنس ماک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلیص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاردن نمار بطریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهاد با دشمنان دین تحریض کرد و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنات و رگوشت [خر و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکره از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تنبیه بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقریب هر باکوره (نوباوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفتا نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ

مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادريس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوءال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس منزلت ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است. پس قواعد ادريس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبيب السیر آرد (ج ۱ ص ۱۰): سم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه اخرى و قيل اولی خاء مهمله و الثانی معجمه و قيل اخنوخ بزيادة الهمزة قبل الخاء (البخاری و ابن حجر) و ادريس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادريس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادريس عربی و اندلسی و ادريساً لکثرة دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اورياء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادريس است و او در میان یونانیان به طرسمين و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمة خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلمه مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادريس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادريس در اوایل حال نزد غازيمون مصری که ملقب بود به اورياء ثانی و در سلک احبار یونان انتظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازيمون نیکبخت است و ادريس از وفات ابوالبشر بدويست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن

صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادریس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلائق پرداخته جمعی کثیر از سرگشتگان بادیۀ عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمۀ ایمان نبردند و بر سلوک بادیۀ کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر وحدانیت حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نمایی که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوة اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوگ و ش. و مار و کلب و از اکل باقلا و اشیاء مضرة بدماع مانند مسکرات و مخدرات. و سنت چهار رسی ذریات از جمله سنن سنیه آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حریت نیاطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را دانسته بوضع اسامی بروج و کواکب سیار و ثواب پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها پدید آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلائق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را به حد پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در بخت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادریس علیه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازۀ از درگاه احدیت بملازمت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک الموت التماس نمود که روح مراقبش نمای و عزرائیل این

معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتسم را نیز مبذول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روعیت بهشت نمود و ملک الموت علیه السلام به اذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشانده بجنّت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتنست ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنّت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی نرسید در حال آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روحش بقبض کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را بهشت را ندیدم لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بزبان الهام بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم بها بمخزجین» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در سینه من مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و رنحاه کائناً علیاً» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده مسطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده و باز به بهانه آنکه منس خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بملایک تعبیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هفتصد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱، ۱۷ - ۲ (مکرر)، ۴۳، (مکرر)، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰، ۳۴۸، ۱۸ و مجمل التواریخ و القصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و جبط ج ۱ ص ۱۰، ۵۷، ۱۱۱، ۴۰۴ و جبط